

دوفصلنامه «پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت»
سال دوم، شماره چهارم - پاییز و زمستان ۱۳۹۸؛ صص ۱۶۶-۱۴۵
بررسی تحلیلی عوامل ایمان نیاوردن به اسلام از منظر قرآن کریم

امید رسا^۱

محمد فراهانی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۱۹)

چکیده:

تبیین علل ایمان نیاوردن و نامسلمانی برخی انسان‌ها را از دیدگاه قرآن کریم؛ می‌تواند انسان‌های گمراه و محروم از نعمت اسلام و زندگی مؤمنانه را با آگاهی نسبت به منشاء گرفتاری و خسران خود و با اهتمام به نجات و رهایی خویش از ورطه ضلالت و ظلمت، یاری نماید و آنان را با پیوستن به جمع مسلمانان و مؤمنان سعادت‌مند؛ نور و منفعت نصیب کند.

خداوند متعال با ارائه و معرفی اسلام به عنوان یگانه دینی که برترین رابطه بشر را با آفریدگار تامین می‌نماید، همه انسان‌ها را به اسلام، دعوت کرده و از غیر آن بر حذر داشته است و اساس سعادت بشر در دو جهان را در گرایش به ایمان و اسلام می‌داند.

نگارنده در این مقاله با استفاده از توصیف و تحلیل آیات و روایات مربوطه، شاخص‌ترین علل ایمان نیاوردن انسان‌ها را بررسی نموده و به این نتیجه رسیده که جهل و نادانی، تقلید و ایستایی، پیروی از ظن و گمان، سفاهت و بی‌عقلی، اعراض و رویگردانی، کبر و نخوت، انکار و تکذیب، بهانه‌گیری و توقع، گناه و تجاوز، ظلم و برتری‌جویی، هوا پرستی و دنیا‌گرایی، غفلت و فراموشی، اغواء و فریب شیطان، حسادت و زیاده‌خواهی از مهم‌ترین این عوامل می‌باشند.

واژگان کلیدی: ایمان، اسلام، سعادت، قرآن.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم: omidchav@gmail.com

^۲ استادیار گروه تفسیردانشگاه علوم و معارف قرآن کریم: farahani314@gmail.com

مقدمه:

نظر به اهمیّت و جایگاه اسلام و ایمان در زندگی انسان و نقش آن در رشد و کمال و منفعت نسل بشریّت، از یک سوی؛ و بی‌ایمانی و اسلام نیاوردن برخی انسان‌ها، از سوی دیگر؛ بر آن شدیم تا علل و عوامل ایمان نیاوردن و نامسلمانی برخی انسان‌ها را از دیدگاه قرآن کریم، بررسی و بیان نماییم. شاید امثال این نوشتار بتواند انسان‌های گرفتار بی‌ایمان و محروم از اسلام را، آگاهی دهد.

این کوشش، می‌تواند نقش و جایگاه ممتاز قرآن کریم را در پاسخگویی به پرسش‌ها و نیازهای فکری انسان در زندگی و رشد و تعالی او، نمایان‌تر سازد.

در این پژوهش که در چهارچوب روش تحلیلی و توصیفی انجام شده‌است، پس از معرفی واژه‌های دین، اسلام و ایمان؛ شاخص‌ترین علل و عوامل بی‌ایمانی و مسلمان نشدن برخی انسان‌ها از دیدگاه قرآن کریم، بررسی و شرح داده شده و در انتها، نتایج این پژوهش ارائه می‌شود.

دین اسلام:

«دین» روش ویژه‌ای است که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ و همراه با کمال اخروی و حیات حقیقی جاودانی او تأمین می‌کند. از این رو، لازم است شریعت، در برگیرنده قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسان نیز پاسخ گوید (المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲/۱۳۰).

واژه «اسلام»، از ریشه «سلم» به معنای مصون بودن از بیماری ظاهری و باطنی است. و «اسلام» (مصدر باب افعال) یعنی داخل شدن در صلح و خیر (معجم مقاییس اللغة: ج ۳/۹۰؛ مفردات الفاظ القرآن: ۴۲۳).

دین توراّه و انجیل، دارای احکامی به منظور اداء وظایف بوده، ولی هیچ یک از ادیان آسمانی به نام اسلام نامیده نشده است، بلکه اسلام و صفت مُسَلِم (مسلمان) بر حسب منطوق قرآن، از افتخاراتی است که ابراهیم خلیل برای اسلام در آیه: «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً

مُسْلِمَةً لَّكَ» (بقره: ۱۲۸) از پروردگار درخواست نموده: «بارِ إلهَا ما را از بندگان شایسته خود بدار، و برخی از فرزندان ما را نیز پیشوای جامعه اسلامی قرار بده». و بر طبق آیه: «مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ» (حج: ۷۸) ابراهیم خلیل از دیر زمانی پیروان مکتب قرآن را جامعه اسلامی نام نهاده است (انوار درخشان در تفسیر قرآن: ج ۳/۳۶۳).

سایر ادیان:

قرآن کریم؛ آنچه را به عنوان دین و آیین الهی، مورد تایید و توصیه خداوند برای انسان، مطرح می‌کند، یک دین و آیین واحد است که عبارت است از اسلام:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ...» (آل عمران: ۱۹)

معنی آیه آن است که: هر که بعد از بعثت محمد ﷺ بجز شریعت وی شریعت جوید، و جز دین و سنت وی دینی دیگر گیرد، و راهی دیگر رود آن را از وی نپذیرند، و از راه حق بی‌راه است (کشف الاسرار و عدة الابرار: ج ۱۹۱/۲).

از منظر قرآن کریم، سایر ادیان، مردود می‌باشد و انتخاب آنها، انسان را دچار خسران می‌نماید:

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۵)

«و هر کس جز اسلام آیین دیگری طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

این آیه دلالت است که هر که جز اسلام، دینی طلب کند از او قبول نخواهد شد (مجمع البيان:

ج ۴/۱۵۲).

ایمان:

«ایمان» در لغت از ریشه «أَمِنَ» به معنای تصدیق نمودن و اعتماد کردن، و آرامش قلب و

خضوع و انقیاد است (معجم مقاییس اللغة: ج ۱/۱۳۳).

قرآن کریم، اسلام آوردن را غیر از ایمان و باوری می‌داند که در دل انسان وارد می‌شود و با تجلی در رفتار انسان، او را به تبعیت از خداوند و رسولش برمی‌انگیزد:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُوتُوا أَسْلَمْنَا وَ كَمَا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنَّ تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَأَيِّلَنَّكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا ...» (حجرات: ۱۴)

«اعراب گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی‌کند...».

در حدیثی از امام رضا (ع) در خصوص معنای ایمان آمده است: «الإيمانُ معرفةٌ بالقلبِ و إقرارٌ باللسانِ و عملٌ بالأركانِ؛ ایمان، شناخت (و تصدیق) به قلب و اقرار به زبان و عمل به اعضا و جوارح است» (عیون اخبار الرضا: ج ۱/۲۲۶).

قرآن کریم، مؤمنان را اهل باور و اطمینان نسبت به وجود خداوند می‌داند که رسالت همه انبیا الهی را تصدیق و محتوای رسالت آن‌ها را قبول می‌نمایند و تسلیم خواست و رهنمودهای خداوند می‌باشند:

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۶)

«بگویید: ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (پیامبرانی از نسل یعقوب) نازل شده، و به آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه به همه پیامبران از جانب پروردگارش عطا گردیده است، ایمان آورده‌ایم؛ میان هیچ یک از آنان جدایی نمی‌افکنیم و ما تسلیم و فرمانبردار خداییم».

خداوند متعال، ایمان آوردن سایر ادیان و مذاهب و فرقه‌ها را مانند مسلمانان؛ شرط لازم و مطمئن برای هدایت آن‌ها، معرفی می‌کند:

«فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا ...» (بقره: ۱۳۷)

«پس اگر [یهودیان و مسیحیان و ...] به مانند آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورند قطعاً هدایت یافته‌اند ...».

خداوند خبر می‌دهد که چنان‌چه کفار، مانند شما (مسلمانان مؤمن) که به خدا و قرآن و پیامبران او ایمان آورده‌اید، ایمان آورند «فَقَدِ اهْتَدَوْا» راه هدایت را پیموده‌اند. و اگر سرپیچی کردند و به انصاف رفتار نکردند یا اگر اعراض کردند و به آن چه شما ایمان آوردید، ایمان نیاوردند؛ بدون تردید آنان در حال شقاق هستند یعنی آن‌ها راه مخالفت با حق را در پیش گرفته و به باطل تمسک جسته‌اند (ترجمه تفسیر جوامع الجامع: ج ۱/ ۱۸۴).

علل ایمان نیاوردن و مسلمان نشدن برخی انسان‌ها:

در استناد به آیات قرآن کریم؛ برخی علل و عوامل ایمان نیاوردن و مخالفت یا عدم گرایش برخی انسان‌ها به دین اسلام، به این شرح می‌باشد:

۱- جهل و نادانی:

جهل و نادانی؛ عامل گرایش بی دلیل و برهان مشرکان، به خدایان باطل و رویگردانی آن‌ها از حق و حقیقت است:

«أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ» (انبیاء: ۲۴)

«آیا آن‌ها معبودانی جز خدا برگزیدند؟ بگو: دلایلتان را بیاورید! ... اما بیش‌تر آنها حق را نمی‌دانند و به همین دلیل (از آن) روی گردانند.»

در جمله «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ» خطاب را متوجه رسول خدا ﷺ کرده، اشاره می‌کند به اینکه: اکثر مردم، میان حق و باطل را تمیز نمی‌دهند، و اهل تشخیص که همواره

پیرو دلیل باشند نیستند، در نتیجه بدون دلیل از حق و پیروی آن گریزانند(تفسیر المیزان: ج ۳۸۶/۱۴).

خداوند متعال، ضمن یادآوری جهل و نادانی مشرکان، به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، توصیه می‌نمود که کلام الهی را به سمع و گوش آن‌ها برساند تا شاید از نادانی رهایی یابند:

«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه: ۶)

«و اگر یکی از مشرکان، از تو پناه خواست او را پناه ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به جایگاه امنش برسان، زیرا آن‌ها گروهی هستند که نمی‌دانند».

اگر درهای کسب آگاهی به روی آن‌ها (مشرکان) باز گردد، این امید می‌رود که از بت‌پرستی که زائیده جهل و نادانی است خارج شوند، و به راه توحید و خدا که مولود علم و دانش است گام بگذارند(تفسیر نمونه: ج ۲۹۴/۷).

۲- تقلید ناآگاهانه:

یکی از مهم‌ترین دلایل انحراف مشرکان، تقلید کورکورانه از نیاکان جاهل است و قرآن کریم این نوع تقلید را سرزنش می‌کند؛ زیرا بر دلیل عقلی یا نقلی (مثل وحی) استوار نیست؛ یعنی پدران مشرک آنان نه خود اهل اندیشه بودند و نه افکار خود را از رهبران الهی و وحی گرفته بودند، پس گمراهانی بودند که موجب گمراهی نسل بعد می‌شدند(تفسیر قرآن مهر: ج ۷۹/۲):

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره: ۱۷۰)

«و چون به آنان گفته شود: آنچه را که خدا فرو فرستاده است پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و به راه راست هدایت نیافته بودند، باز هم از کیش آن‌ها پیروی می‌کنند؟».

بسیاری از گمراهان، در هنگام رؤیتِ خسران و سرانجامِ زینبارِ خود در روز قیامت، گمراهی خود را ناشی از تقلید و تبعیت از سران و بزرگان قوم خود، عنوان می‌کنند:

«وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب: ۶۷)

«و می‌گویند: «پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند!».

آیه شریفه، عاقبت امر تابعین و متبوعین اهل ضلالت را بیان می‌فرماید که هر دو دسته ملعون و گرفتارند به عذاب و در آن حال چون تابعین مشاهده کنند عذاب را که به سبب متابعت رؤسا و بزرگان و فریب آنان بوده، اقرار به گمراهی خود

و دعا کنند تضاعف عذاب و لعنت را برای آنان (تفسیر اثنی عشری: ج ۱۰/ ۴۹۶).

۳- ظن و گمان:

نادانی مشرکان و کافران، آنها را به پیروی از ظن و گمان، سوق می‌دهد و از ایمان و حقایق باور پذیری که مُلَازِم پذیرش دین الهی و زندگی مؤمنانه است، دور می‌سازد:

«أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (یونس: ۶۶)

«آگاه باشید تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از آن خدا می‌باشند و افرادی که غیر از خدا شریکانی می‌خوانند، از چه پیروی می‌کنند؟! آنها فقط از پندار پیروی می‌کنند و جز گزاف نمی‌گویند».

هر که در آسمان‌هاست از ملائکه و غیر آن و هر که در زمین است از آدمیان و پریان و چون اینها که اشرف ممکناتند همه از آن او باشند؛ پس هیچ‌کس را از ایشان نرسد که دعوی کنند در ربوبیت و چون ذوی العقول را صلاحیت شرکت نباشد پس جمادات را شریک حق ساختن غایت جهل باشد و نهایت ضلال. این کلام در حکم دلیل ما بعد است اعنی قوله وَمَا يَتَّبِعُ و چه چیز را متابعت می‌کنند آنان که می‌خوانند و می‌پرستند بجز از خدای شریکان را، یعنی آنها را که از فرط جهالت و ضلالت شریک خدا می‌خوانند. استفهام بر وجه تقبیح و تقریح است و گویند که (ما

نافیه) است و معنی آنکه در حقیقت ایشان متابعت اصنام نمی‌کنند و اگر چه آنها را شرکا نام نهاده‌اند چه آنها را وسیله عبادت خدا گردانیده *إِنْ يَتَّبِعُونَ* پیروی نمی‌کنند در عبادت شرکاء مگر گمان را یعنی به بتان گمان شرکت حق برده‌اند، و نیستند ایشان مگر که دروغ می‌گویند در نسبت آن شرکت و بکذب تقدیر شرکت می‌کنند و به‌سخن باطل و محال اسناد شرکت به‌ایشان می‌دهند. (منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۴/۳۹۰).

۴- سفاقت و بی عقلی:

قرآن کریم، رویگردانی از دین اسلام و آیینِ موحدانه ابراهیم علیه السلام را، منحصر به افرادی می‌داند که خود را به سفاقت و نادانی زده‌اند:

«وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلاَّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ ...» (بقره: ۱۳۰)

«چه کسی جز آن‌هایی که خود را به سفاقت و نادانی می‌زنند، از آیین ابراهیم (اسلام مؤمنانه) روی گردان است؟!»

«سَفِهَ نَفْسَهُ» به چند معناست: ۱- من اهلک نفسه[: کسی که خود را به هلاکت افکند]. ۲- من أضلّ نفسه[: کسی که خود را به گمراهی افکند] ۳- من جهل قدره[: کسی که قدر و اندازه خود را نداند]. (تفسیر علین: ۲۱).

نفهمی و بی عقلی کافران؛ آن‌ها را از شنیدن و تعمق، باز می‌دارد و مانع ایمان آوردن آن‌ها می‌شود:

«وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَتَّعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلاَّ دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۷۱)

«مَثَلُ (تو در دعوت) کافران، بسان کسی است که (گوسفندان را برای نجات از چنگال خطر) صدا می‌زند ولی آن‌ها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند (و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی‌کنند. این کافران، در واقع کر و لال و نابینا هستند از این رو چیزی نمی‌فهمند!».

در این آیه، مثلی در باب ترکِ اجابتِ حق از سوی کفار آورده شده:

مَثَلِ خَوَانِدِنِ اَنَانِي كِه كَافِر شَدَنَدِن بَه سَوِي اِيْمَان، مَانَنَدِن مَثَلِ كَسِي اَسْت كِه بَانِگ مِي زَنَد و مِي -
 خَوَانَد حَيَوَانِي رَا بَه چيزِي كِه نَشَنوَد مَگَر خَوَانَدِنِي و آوَازي رَا و هِيچ از اَن فِهْم نَكَنَد و اجَابَت
 اصْلَا نَمَايَد، يَعْنِي مَثَلِ خَوَانَدِنْدَه كَفَّار بَسَوِي اِيْمَان، اَن كَفَّارِي كِه فَرَو رَفْتَه اَنَد دَر تَقْلِيدِ اَبَا و اَجْدَاد و
 اعْرَاض مِي نَمَايَنَد از قَبولِ حَق، مَانَنَد مَثَلِ كَسِي اَسْت كِه بَخَوَانَد جَانوَرِي رَا بَه چيزِي كِه اصْلَا فِهْم
 اَن نَكَنَد. «صَّم» يَعْنِي: اِيْشان دَر عَدَمِ اسْتِمَاعِ حَق گَوِيَا كِه كَرَنَد، «بُكُّم»: گَوِيَا كِه گَنگَنَد از گَفْتَن
 سَخَن رَاسْت، «عُمِّي»: گَوِيَا كِه كُورَنَد از دِيدَن رَاه رَاسْت، «فَهْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» پَس اِيْشان تَعْقِل نَمِي -
 كَنَنَد، و دَر نَمِي يَابَنَد مَوَاعِظِ اَهْلِ اِيْمَان رَا و قَبولِ اِيْمَان نَمِي كَنَنَد (تَفْسِيرِ شَرِيفِ لَاهِيْجِي، ج ۱/۱۴۸).

۵- اعراض و رویگردانی:

اعراض از یاد خداوند و رویگردانی از حق و اندرز؛ زمینه پذیرشِ حقیقت و ایمان آوردن را
 از انسانِ مُعْرِض، سلب می‌کند و او را از اسلام بی بهره می‌سازد:

«فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ . كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ . فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» (مدثر: ۴۹-۵۲)

«آنها را چه شده است که از تذکار قرآن رویگردان‌اند؟ چنان روی برتافته‌اند که گویی گورخرانی رمیده-
 اند که از شیری گریخته‌اند».

آیات فوق، بیانگرِ تعجب است که چرا مردم از این تذکار آسمانی اعراض می‌کنند، گویی خران
 رم کرده از شیر هستند ... «كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» تشبیه عجیبی است از اعراض آن-
 ها، چون شیری به جمع خران حمله کند، آن‌ها سر زده به هر طرف فرار می‌کنند به طوری که اصلا
 بیش‌تر توجهی ندارند، این نشانه اعراض کامل آن‌ها از قرآن است (تفسیر احسن الحدیث:
 ج ۱/۴۴۱).

اعراض از بیم دهندگان، از جمله ویژگی‌هایی است که کافران را به تداوم کفر و بی ایمانی،
 سوق می‌دهد:

«... وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ» (احقاف: ۳)

«... و کافران از آنچه انذار می‌شوند رویگردانند.»

اعراض کافران یا برای این است که منکر قیامت هستند، یا اینکه خود را معاف می‌دانند مثل یهود و نصاری که گفتند: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا (بقره: ۱۰۵) یا برای اینکه اهمیتی به او نمی‌دهند مثل اکثر مردم (اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۳۴).

۶- کبر و نخوت:

تکبر و خود بزرگ بینی، زمینه کوردلی و ایمان نیاوردن را برای متکبران، فراهم می‌آورد و خداوند را مصمم به محروم و منصرف ساختن افراد متکبر، از عبرت آموزی از آیات و نشانه‌های خداوند می‌نماید:

«سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ...» (اعراف: ۱۴۶)

«بزودی افرادی را که در روی زمین بناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم!».

خداوند، از (اندیشیدن درباره نشانه‌های موجود در آفاق و انفس و از فهم کردن) آیات خود کسانی را باز خواهد داشت که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند (و خویشتن را بالاتر از آن می‌دانند که آیات ما را بپذیرند و راه انبیا را در پیش گیرند)، و اگر هر نوع آیه‌ای (از کتاب آسمانی و هرگونه معجزه‌ای از پیغمبران و هر قسم نشانه‌ای از نشانه‌های جهانی) را ببینند بدان ایمان نمی‌آورند، و اگر راه هدایت (و رستگاری) را ببینند آن را راه خود نمی‌گیرند، و چنان که راه گمراهی را ببینند آن را راه خود می‌گیرند، این (انحراف از جاده شریعت خدا) هم بدان سبب است که آیات خدا را تکذیب کرده و از آن‌ها غافل و بی‌خبر گشته‌اند (تفسیر نور، ج ۳۱۶/۱):

«... وَ إِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَ إِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِن يَرَوْا سَبِيلَ الغَىِّ

يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۴۶)

«... آنها (متکبران) چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند! (همه اینها) بخاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند!».

۷- تکذیب و نا باوری:

تکذیب پیامبران الهی و شک و تردید نسبت به حقایق چون قیامت و وعده‌های پیامبران؛ از دیگر علل مخالفت و امتناع برخی انسان‌ها از پذیرش دعوت پیامبران الهی می‌باشد.

بسیاری از مردم معاصر پیامبران الهی، نسبت به پیامبری پیامبران اطمینان نداشتند و زندگی اخروی و بعث و برانگیخته شدن انسان پس از مرگ را، رد می‌کردند و به دین الهی گرایش نمی‌یافتند. مُنکران، گمان می‌کردند باید پیغمبر از جنس فرشتگان باشد (تفسیر جامع، ج ۶/۴۱۳).

«... ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ . وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِيَّاكُمْ إِذَا لَخَّاسِرُونَ . أَيَعِدُّكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَ عِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ . هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ . إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (مومنون: ۳۴-۳۷)

«... گفتند: این مرد جز بشری مانند شما نیست؛ از آنچه شما می‌خورید او نیز می‌خورد و از آنچه شما می‌آشامید او نیز می‌آشامد. اگر پیامی از غیب به او رسیده بود به شما نیز می‌رسید؛ و سوگند یاد می‌کنیم که اگر از بشری مثل خودتان که هیچ امتیازی بر شما ندارد پیروی کنید، قطعاً در آن صورت زیانکار خواهید بود. آیا او به شما وعده می‌دهد که وقتی مردید و خاک گشتید و استخوانی چند شدید، حیاتی دوباره می‌یابید و از گورها برای حساب و جزا بیرون آورده می‌شوید؟ دور است دور آنچه شما را به آن وعده می‌دهند. [بدانید که] زندگی جز این زندگی ما در دنیا نیست که پیوسته نسلی از ما می‌میرد و نسلی دیگر پدید می‌آید، و ما برانگیخته نمی‌شویم».

۸- بهانه گیری و توقع:

مردمی از نادانی و کوته‌بینائی فکری می‌خواهند که خداوند با آنها روبرو سخن گوید، یا نشانه خاصی برای آن‌ها فرستد. این‌ها چون در علم و نظر پیش نرفته‌اند در نادانی و کوته‌بینی نظری

چون گذشتگانند، همانسان می‌اندیشند که یهود چند قرن پیش اندیشه داشتند: که از پیمبرشان گاه درخواست دیدن خدا و سخن گفتن او را داشتند، گاه آیات مخصوص می‌خواستند؛ با آنکه باید خردهای اینها پیش رفته باشد و اندیشه‌هاشان از گذشتگان برتر آمده باشد، باز مانند همان‌ها می‌اندیشند. آن خردهایی که برتر آمده و بر پایه نظر و علم و یقین پیش رفته‌اند آیات خداوند را در سراسر هستی می‌نگرند و راز جهان و بیان رسای آیات را با دل می‌شنوند؛ آن‌ها که می‌گویند چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید یا آیه‌ای برای ما نمی‌آورد؟ چون دید عقل و گوش هوششان از وهم و گمان پوشیده‌است و رو به یقین نیستند، نه سخن خدا را از زبان آیات می‌شنوند نه آیات او را می‌بینند، و گرنه خداوند با زبان آیات خود که نمایاننده قدرت و حکمت و مبین مقصود از خلقتند، به‌فراخور فهم هر کس با وی سخن می‌گوید (پرتوی از قرآن، ج ۲۸۰/۱).

درخواستِ معجزاتِ دلخواه و نزولِ آیات و نشانه‌های درخواستی، توسط اهلِ تردید، از جمله دیگر بهانه‌گیری‌های مشترک میان اقوام گذشته و مردم معاصر اسلام است:

«وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (بقره: ۱۱۸)

«و آنان که نمی‌دانند (مشرکان) گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید یا نشانه‌ای [معجزه‌ای] برای ما نمی‌آید؟ افرادی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه سخن گفتند. دل‌هایشان همسان و اندیشه‌هایشان یکسان است. به راستی، ما نشانه‌های فراوانی را برای مردم آشکار ساخته‌ایم، ولی تنها اهل یقین از آنها بهره می‌برند.»

۹- گناه و تجاوز:

قرآن کریم، انکار قیامت و وعده‌های پیامبران الهی را برگرفته از ویژگی گنهکاری و تجاوزِ افرادی می‌داند که با گناه و تجاوز، خو گرفته و به آن، عادت دارند:

«وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ» (مطففین: ۱۲)

«تنها کسی آن را (قیامت را) انکار می‌کند که متجاوز و گنهکار است!».

کلمه «معتد» اسم فاعل از مصدر «اعتداء» است، که معنای تجاوز را می‌دهد و مراد در اینجا تجاوز از حدود عبودیت است، و کلمه «اثیم» به معنای کسی است که گناهان بسیار داشته باشد، به طوری که گناهانش روی هم انباشته شده و به کلی در شهوات غرق شده باشد.

و معلوم است که یگانه مانعی که انسان را از گناه باز می‌دارد ایمان به بعث و جزا است، و کسی که در شهوات فرو رفته و دلش گناه، دوست شده باشد حاضر نیست منع هیچ مانعی از گناه را و از آن جمله مساله قیامت را بپذیرد، و نسبت به گناهان بی رغبت و متنفر شود، در نتیجه گناه زیاد، کار او را بدینجا منتهی می‌کند که قیامت و جزا را بکلی انکار می‌نماید، آیه شریفه زیر همین مساله را خاطر نشان می‌سازد:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (روم: ۱۰)

«و سپس سرانجام کار کسانی که مرتکب گناهان می‌شوند، این است که آیات خدا را تکذیب نموده و آن را استهزاء نمایند».

اعمال زشت، صفا و جلای نفس را تیره کرده به آن نقش و صورتی می‌دهند که از درک حق مانع می‌گردد. گناهان مانند زنگی و غباری شد که روی جلای دل‌هاشان را گرفت، و آن دل‌ها را از تشخیص خیر و شر کور کرد: «بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ ...» (مطففین: ۱۴)

«... بلکه اعمالشان زنگاری است که بر دل‌هایشان نشسته است».

کلمه «رین» به معنای غبار و زنگ، و یا به عبارتی تیرگی است که روی چیز گران‌بهای بنشیند. پس این «زنگ بودن گناهان بر روی دل‌های آنان» عبارت شد از حائل شدن گناهان بین دل‌ها، و بین تشخیص حق، آن طور که هست (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳۸۶/۲۰).

۱۰- ظلم و برتری جویی:

قرآن کریم، ظلم و برتری‌جویی را، علّت کفر و انکار کتاب و آیات الهی، توسط افرادی معرفی می‌کند که آگاهی و باور قلبی نسبت به دین و نشانه‌های الهی دارند، لکن میل به برتری جویی دارند و به ظلم و فساد، مبادرت می‌ورزند:

«وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا ...» (نمل: ۱۴)

«و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند! ...».

کلمه «جحد» به معنای انکار چیزی است که در دل ثبوتش مسلم شده و یا اثبات چیز است که در قلب نفی آن به ثبوت رسیده است، و کلمه استیقان و یقین هر دو به یک معناست (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴۹۲/۱۵).

قرآن، انگیزه انکار فرعونیان را دو چیز می‌شمرد: یکی «ظلم» و دیگری «برتری جویی».

ممکن است ظلم، اشاره به غصب حقوق دیگران باشد، و برتری جویی اشاره به تفوق طلبی آنها نسبت به بنی اسرائیل، یعنی آنها می‌دیدند اگر در برابر آیات و معجزات موسی، سر تسلیم فرود آورند هم منافع نامشروعشان به خطر می‌افتد، و هم باید همردیف بردگانشان بنی اسرائیل قرار گیرند، و هیچ یک از این دو برای آنها قابل تحمل نبود.

و یا منظور از ظلم، ظلم بر خویشان یا ظلم بر آیات بوده و منظور از علو، ظلم بر دیگران؛ همانگونه که در سوره اعراف آیه ۹ آمده: «بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»: «به خاطر آنکه آنها به آیات ما ستم می‌کردند» (تفسیر نمونه، ج ۴۱۴/۱۵).

۱۱- هوای نفس:

هوای نفس و تمایل به نفسانیات و آنچه نفس انسان به آن میل و رغبت دارد و نه آنچه عقل و وحی راهنمایی می‌کند؛ انسان را از پذیرش و پوشش دین الهی باز می‌دارد:

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...» (جائیه: ۲۳) ترجمه: «پس آیا دیدی آن کسی را که معبود خویش را هوای خود قرار داده و خدا او را در بیراهه دانش گذارده و برگوش و دلش مهر نهاده و بر چشمش پرده افکنده است؛ پس از خداوند چه کسی او را به راه هدایت خواهد آورد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟».

برخی از مردم، تنها به خودشان و منفعت‌شان ایمان دارند. آنها گاهی لا إله إلا الله و تکبیر می‌گویند، روزه می‌گیرند و

نماز می‌خوانند، البته، مادام که این کارها با خواسته‌ها و هوس‌های نفسانی‌شان برخورد نداشته باشد، چون پرستش‌شونده آنها همان هوس آنهاست و غیر آن، وسیله است، نه هدف و یا عادت است، نه عبادت و همین معنا مقصود سخن خداوند است که می‌فرماید: «هوسش را چون خدای خود گرفت» (اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ).

گفته اند: هوی را بدین سبب هوی نامیده‌اند که صاحبش را به سوی آتش متمایل می‌سازد. این سخن از این آیه گرفته شده است: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ . فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۴۱-۴۰)

«و اما هرکس که از عظمت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوی بازداشته، بهشت جایگاه اوست».

در برخی از تفاسیر آمده است: مشرک دوران جاهلیت، سنگ را دوست می‌داشت و آن را می‌پرستید. آن‌گاه سنگ دیگری را می‌دید و به آن محبت پیدا می‌کرد و سنگ نخست را دور می‌انداخت و کسی که هوسش را چون خدایش می‌گیرد نیز همین‌گونه است. بی‌تردید، گناه مشرک دوره جاهلیت، کمتر از گناه مزدورانی است که دین و وجدانشان را به پول بیش‌تر می‌فروشدند و با هرکس که پول بیش‌تر پرداخت کند، قرارداد معامله امضا می‌کنند (ترجمه تفسیر کاشف، ج ۵۸/۷).

پیامبران الهی، آنچه را از وحی و نسخه هدایت برای انسان‌ها می‌آوردند، با مخالفت هوای نفس انسان‌های اهل هوی و هوس، مواجه می‌شد و پیامبران، تکذیب یا به قتل رسانده می‌شدند:

«... أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره:

۸۷)

«... پس چرا هرگاه پیامبرانی به سوی شما آمدند و آنچه را آوردند که با هوای نفسانی شما مخالف بود گردنکشی کردید؟ پس عده ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رساندید؟!».

۱۲- دنیا گرایی:

دنیا خواهی؛ مانع ایمان و آمادگی برای آخرت و زندگی پس از مرگ است که ملاًزم ایمان و دین گرایی است:

«كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ . وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ» (قیامت: ۲۱-۲۰)

«چنین نیست [که قیامتی در کار نباشد، شما بر این عقیده خود هیچ برهانی ندارید]، بلکه از این رو آخرت رها کرده‌اید که سرای زودگذر دنیا را دوست می‌دارید».

دلیل اصلی انکار معاد، شک در قدرت خداوند و جمع‌آوری «عظام رمیم» و خاکهای پراکنده نیست، بلکه علاقه شدید شما به دنیا، و شهوات و هوسهای سرکش سبب می‌شود که هر گونه مانع و رادعی را از سر راه خود بر دارید، و از آنجا که پذیرش معاد و امر و نهی الهی، موانع و محدودیتهای فراوانی بر سر این راه ایجاد می‌کند، لذا به انکار اصل مطلب برمی‌خیزید، و آخرت را به کلی رها می‌سازید.

یکی از علل مهم گرایش به مادیگری و انکار مبدأ و معاد؛ کسب آزادی بی‌قید و شرط در برابر شهوات و لذات، و هر گونه گناه، می‌باشد، نه تنها در گذشته که در دنیای امروز نیز این معنی به صورت آشکارتری صادق است.

او(انسان گناهکار) می‌خواهد از طریق انکار معاد، کسب آزادی برای هر گونه هوسرانی و ظلم و بیدادگری و گناه بنماید، هم وجدان خود را از این طریق اشباع کاذب کند، و هم در برابر خلق خدا مسئولیتی برای خود قائل نباشد، چرا که ایمان به معاد و رستاخیز و دادگاه عدل خدا سد

عظیمی است در مقابل هر گونه عصیان و گناه، او می‌خواهد این لجام را بر گیرد و این سد را در هم بشکند و آزادانه هر عملی را خواست انجام دهد (تفسیر نمونه، ج ۳۰۲/۲۵).

کافران، با انتخاب و تمایز زندگی دنیا بر آخرت، غضب و عذاب الهی را در آخرت شامل می‌شوند و خود را از هدایت الهی، محروم می‌سازند:

«... فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ . ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (نحل: ۱۰۷-۱۰۶)

«... غضب خدا بر آنهاست و عذاب عظیمی در انتظارشان! این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست) را بر آخرت ترجیح دادند و خداوند افراد بی ایمان (کافران لجوج) را هدایت نمی‌کند».

۱۳- غفلت و فراموشی:

غفلت، روزمرگی و فراموشی، از علل و عوامل بازدارنده یا کاهنده دین‌گرایی و رغبت به زندگی مؤمنانه است؛ چه آنکه، تداوم و پوییش سبک زندگی مؤمنانه نیز، نیازمند ذکر و یادآوری و دوری از غفلت و فراموشی است.

بسیاری از مردم، نسبت به تحقق وعده خداوند در برپایی قیامت و عالم بعد از مرگ، نادان و غافلند، در حالیکه در زندگی دنیا و امور روزمره زندگی، دانا و آگاه هستند:

«وَ عَدَدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ . يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷-۶)

«این وعده‌ای است که خدا کرده و خداوند هرگز از وعده‌اش تخلف نمی‌کند ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند! آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت غافلند!».

اگر زندگی دنیا در کل ابعادش مقدمه و وسیله‌ای برای نگرشی عمیق قرار گیرد خود نماینده‌ای برای مثلث مبدء و معاد و مابین المبدء و المعاد است، چنان‌که آیاتی مانند: «سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ» (فصلت: ۵۳) [ترجمه: «بزودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون

جانشان به آنها نشان می‌دهیم» [بیانگر همین رؤیت تیزبین و عمیق است که تمام فعلیت‌ها و شأنیت‌های حقیقی زندگی دنیا را در بر دارد، و به فرموده امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام): «من أبصر بها بصرتة» هر که این جهان را وسیله عمیق نگرشی شایسته قرار دهد او را نسبت به حقیقت بینا می‌کند، که با همین منظره دنیوی نظری شایسته به مبدء و معاد خواهد داشت (ترجمان فرقان، ج ۱۵۸/۴).

خداوند متعال، غافلان واقعی را به چهارپایان و بلکه گمراه تر از آنان، تشبیه می‌کند و آنها را افرادی معرفی می‌کند که از عقل و چشم و گوش خود بهره لازم را نمی‌برند تا بصیرت قلبی و بینایی و شنوایی حقیقی بیابند و هدایت شوند:

«... لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹)

«... آنها دلها [عقلها] بی دارند که با آن اندیشه نمی‌کنند، (و نمی‌فهمند) و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوشهایی که با آن نمی‌شنوند، آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراه تر! اینان همان غافلاند (چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند).

۱۴- اغواء و فریب شیطان:

دوستی و مؤانست با شیطان که تسلط و سرپرستی شیطان را بر انسان‌های پیرو او سبب می‌شود؛ از جمله علل بی توجهی و عدم گرایش برخی انسان‌ها به دین الهی است.

قرآن کریم، از سرزنش خداوند متعال به انسان خسارت دیده از دوستی و تبعیت شیطان-که خداوند، دشمنی آشکار او را پیش از این، به انسان گوشزد نموده بود- سخن می‌گوید و از بد فرجامی و گمراه شدن انسان‌های تابع شیطان که از سرنوشت سایر گمراهان پیرو او، درس و اندرز نگرفته و تعقل ننموده‌اند؛ خبر می‌دهد:

«أَلَمْ أَغْهَبْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ . وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ . وَ لَقَدْ أَضَلُّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» (یس: ۶۲-۶۰)

«ای فرزندانِ آدم، آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را بندگی نکنید، زیرا او دشمن آشکار شماست؟! و آیا [سفارش نکردم] که مرا پرستید و از من اطاعت کنید که این، راه مستقیم است [و شما را به نیکبختی می‌رساند]؟! و به راستی، شیطان گروه انبوهی از شما آدمیان را به گمراهی کشانید، پس چرا خردورزی نمی‌کردید؟».

کلمه «عهد» به معنای وصیت (سفارش) است. و مراد از «عبادت کردن و پرستیدن شیطان» اطاعت اوست در وسوسه‌هایی که می‌کند و به آن امر می‌کند (یعنی وسوسه‌های شیطان را اطاعت نکنید، زیرا که) غیر از خداوند و کسانی را که خداوند دستور داده نباید اطاعت کرد. در این آیه برای نپرستیدن شیطان چنین علت آورده که: او برای شما دشمن آشکار است؛ آشکار بودن دشمنی‌اش هم از این جهت است که دشمن در دشمنی، خیر کسی را نمی‌خواهد.

و اما آن عهدی که خدای تعالی با بنی آدم کرد که شیطان را عبادت و پرستش و اطاعت نکنند، همان عهدی است که به زبان انبیا و رسولان خود به بشر ابلاغ فرمود و تهدیدشان کرد از اینکه او را پیروی کنند، مانند این پیام که فرمود: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» [(اعراف: ۲۷)]

«ای بنی آدم، زنهار که ابلیس فریبتان نهد، همان طور که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد».

و همچنین فرمود: «وَلَا يَصُدُّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» [(زخرف: ۶۲)]

«زنهار، که شیطان جلو راهتان را نگیرد که او برای شما دشمنی است آشکار» [(ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷/۱۵۳-۱۵۲)].

۱۵- زیاده خواهی و حسادت:

علمای اهل کتاب‌های آسمانی تورات و انجیل، که نشانه‌های آمدن پیامبر خاتم و دین مبین اسلام را در کتاب‌های خود مشاهده کرده بودند و آمدن او را باور و انتظار داشتند؛ پس از بعثت رسول گرامی اسلام ﷺ، به او حسادت ورزیده و علیرغم علم و آگاهی به حقانیت آن حضرت، نسبت به او کفر ورزیده و از گرایش به اسلام امتناع نمودند:

«... وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ اَوْتُوا الْكِتَابَ اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ ...» (آل عمران: ۱۹)

«... و اهل کتاب [یهودیان و مسیحیان که کتاب آسمانی به آنان داده شده است] در دین اختلاف نکردند مگر پس از آن که دانش به آنها رسیده بود، و اختلافشان به سبب حسد [و زیاده خواهی] بود که میانشان وجود داشت ...».

اختلافی میان ادیان وجود ندارد ولی بعضی از پیروان ادیان با وجود اینکه برای آنها علم و آگاهی آمده بود، در دین اختلاف کردند و این به خاطر ستمکاری آنها بود؛ آنها حسد می‌ورزیدند و برای حفظ منافع شخصی خود دست به هر ستمی می‌زدند و بالاترین ستم را درباره دین الهی کردند و حقیقت‌ها را پنهان ساختند و مسیر ادیان را منحرف کردند. مثلاً یهودیها که در زمان حضرت عیسی بایستی به آیین او می‌گرویدند، چنین نکردند و با او به مبارزه برخاستند و یا نصاری که با ظهور اسلام باید وارد اسلام می‌شدند، از پذیرش این دین الهی که ادامه ادیان پیشین بود سرباز زدند. البته منظور، دانشمندان یهود و نصاری است که با خواندن کتاب‌های آسمانی از حقانیت مسیح و محمد با خبر بودند و بی‌سوادان و عوام هم تابع آنها بودند.

نتیجه اینکه میان ادیان اختلافی وجود ندارد و اختلاف موجود را دانشمندان اهل کتاب برای حفظ موقعیت و مقام خود و به خاطر حسدی که در دل داشتند، به وجود آوردند. خداوند در پایان آیه اینان را تهدید می‌کند و می‌فرماید: کسانی که به آیات خدا کافر شدند بدانند که خدا زود حساب کننده است یعنی خداوند در قیامت به حساب آنها خواهد رسید و جزای اعمالشان را خواهد داد. (تفسیر کوثر، ج ۲/۸۸).

نتیجه

در این پژوهش، با بررسی آیات و مفاهیم قرآن کریم نتایج ذیل حاصل شد:

خداوند با توصیه انسان به عبودیت صرف خداوند و تبعیت از سخن و رفتار انبیاء الهی و کتب آسمانی آنها که حاوی شریعت خداوندی از سوی خداوند برای افراد و جوامع بشری است؛

نسبت به راهنمایی و ارائه دین و روش بی نظیر زندگی برای انسان هایی که طالب رشد و سعادت هستند، اهتمام ورزیده است.

خداوند متعال با ارائه و معرفی اسلام به عنوان یگانه دینی که رابطه بشر را با آفریدگار تامین می‌نماید، و اساس سعادت بشر در دو جهان است؛ همه انسان‌ها را به اسلام، دعوت و توصیه می‌نماید و از غیر آن؛ بر حذر داشته است.

خداوند متعال، مسلمانان و سایر افراد و ادیان را به ایمان به خداوند و همه انبیاء الهی و کتاب و دعوت آنها و پیمودن راه و روش مؤمنانه‌ای که رسولان خداوند برای انسان به ارمغان آورده‌اند؛ فرا می‌خواند، تا رشد و کمال یابند.

شاخص‌ترین علل و منشاء مخالفت یا عدم گرایش برخی انسان‌ها به دین اسلام و سبک و روش مؤمنانه اسلامی، عبارتند از: جهل و نادانی؛ تقلید و ایستایی: پیروی از ظن و گمان؛ سفاهت و بی عقلی؛ اعراض و رویگردانی؛ کبر و نخوت؛ انکار و تکذیب؛ بهانه‌گیری و توقع؛ گناه و تجاوز؛ ظلم و برتری‌جویی؛ هوا پرستی و دنیا گرایی؛ غفلت و فراموشی؛ اغواء و فریب شیطان؛ حسادت و زیاده خواهی.

منابع

- قرآن کریم (ترجمه ناصر مکارم شیرازی)
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، عیون اخبار الرضا، محقق/مصحح: لاجوردی، مهدی، نشر جهان، تهران، چاپ اول.
- ابن فارس، احمد، بی تا، معجم مقاییس اللغة، محقق/مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول.
- اشکوری، محمد بن علی، ۱۳۷۳ش، تفسیر شریف لاهیجی، مصحح: محدث، جلال‌الدین، دفتر نشر داد، تهران، چاپ اول.
- انصاری، عبد الله بن محمد، ۱۳۷۱ش، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، (۱۰ج)، محقق: مبیدی، احمد بن محمد، ناشر: امیر کبیر، تهران، چاپ پنجم.
- بروجردی، محمدابراهیم، ۱۳۶۶ش، تفسیر جامع، کتابخانه صدر، تهران، چاپ ششم.
- جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶ش، تفسیر کوثر، موسسه انتشارات هجرت، قم، چاپ اول.
- حسینی همدانی، محمد، ۱۳۷۵ش، انوار درخشان در تفسیر قرآن، محقق: محمدباقر بهبودی، نشر لطفی، تهران، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، بیروت، چاپ اول.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۷ش، تفسیر قرآن مهر، پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، قم، چاپ اول.
- سید کریمی حسینی، عباس، ۱۳۸۲ش، تفسیر علیین، اسوه، قم، چاپ اول.
- شاه عبدالعظیمی، حسین، ۱۳۶۳ش، تفسیر اثنی عشری، میقات، تهران، چاپ اول.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۸ش، ترجمان فرقان، شکرانه، قم، چاپ اول.
- طالقانی، محمود، ۱۳۶۲ش، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ چهارم.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴ش، تفسیر المیزان (۲۰ج)، مترجم: موسوی، محمد باقر، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، مجمع البیان، محقق: مفتاح، محمد، مترجم: رازی، محمد، مصحح: ستوده، رضا، ناشر: فراهانی، تهران، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۵ش، جوامع الجامع، مترجم: روحانی، حبیب، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، چاپ اول.
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، اسلام، تهران، چاپ دوم.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۸ش، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهای قرآن، تهران، چاپ اول.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر، ۱۳۷۵ش، تفسیر احسن الحدیث، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، تهران، چاپ دوم.
- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چاپ اول.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۳۷۸ش، تفسیر کاشف، مترجم: دانش، موسی، بوستان کتاب قم (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه (۱۸ج)، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ دهم.